



## گزارش رساله «ردع الضلالة وقمع الجهالة» اثر عبدالوهاب بن احمد بن برکات طندتاوی

شافعی

محسن عبدالملکی\*

رساله ردع الضلالة وقمع الجهالة یکی از نخستین ردیه‌های نگاشته‌شده بر محمد بن عبدالوهاب به شمار می‌رود. این رساله توسط عبدالوهاب بن احمد بن برکات احمدی طندتاوی، از عالمان اهل سنت شافعی ساکن مکه و هم‌عصر محمد بن عبدالوهاب تألیف شده است. با وجود اهمیت بالای این رساله، محتوا و بازتاب‌های آن چندان شناخته‌شده نیست و بسیاری از منتقدان وهابیت و حتی وهابیان از این اثر بی‌خبرند. این نوشتار تلاشی هرچند مختصر، برای شناساندن، بررسی محتوا، نتایج و کارکردهای این رساله است.

### مقدمه

از ابتدای ظهور جریان وهابیت، علمای مسلمان با روش‌های مختلف، مخالفت خود را با این جریان ابراز کرده‌اند. برخی از آنان از طریق ایراد خطبه‌های نماز جمعه و جماعت، برخی با صدور فتوا و برخی دیگر نیز با تألیف ردیه‌ها و رساله‌های علمی به مقابله با این جریان پرداخته‌اند. این رویکردهای متفاوت، نشان‌دهنده تلاش گسترده علمای اسلامی برای مقابله با اندیشه‌های وهابیت و حفظ اصالت آموزه‌های دینی است.

عبدالوهاب بن احمد بن برکات احمدی طندتاوی، رساله ردع الضلالة وقمع الجهالة را

\* عضو هیئت علمی دانشگاه کردستان.

به تاریخ شنبه، ششم محرم، سال ۱۱۵۶ق،<sup>۱</sup> همزمان با هم‌پیمانی محمد بن عبدالوهاب با عثمان بن معمر، در ردّ و ابطال دعوت محمد بن عبدالوهاب و افکار او نوشته است.<sup>۲</sup> فهرست‌نگاران تاکنون وجود سه نسخه خطی از این رساله را ثبت و گزارش کرده‌اند. این نسخه‌ها در سه کتابخانه نگهداری می‌شوند: (۱) المكتبة القادرية، واقع در بغداد؛<sup>۳</sup> (۲) المكتبة المحمودية، واقع در مدینه منوره؛<sup>۴</sup> (۳) کتابخانه دانشگاه پرینستون، واقع در شهر پرینستون آمریکا.<sup>۵</sup> متأسفانه تاکنون تصویری از نسخه خطی نگهداری شده در المكتبة القادرية عرضه نشده است و تنها با پیگیری‌های انجام‌شده، فقط تصویر دو نسخه دیگر

۱. در پایان این رساله آمده است: «تمّ ظهر يوم السبت سادس شهر محرم سنة ألف ومائة وستة وخمسين» براساس این جمله، رساله ردع الضلالة وقمع الجهالة در شنبه، ششم محرم سال ۱۱۵۶ق، توسط نویسنده به‌اتمام رسیده است و مدتی بعد در تاریخ ۲۳ ذی‌قعدة ۱۱۵۶ق، توسط احمد قبانی بصری نسخه‌برداری شده است. (طندتاوی، عبدالوهاب، ردع الضلالة وقمع الجهالة، ص ۴۰۵).

۲. سرآغاز ردیه‌نویسی بر محمد بن عبدالوهاب به دوره هم‌پیمانی او با عثمان بن معمر باز می‌گردد. عبدالله صالح العثیمین در مقدمه‌ای که بر کتاب لمع الشهاب نوشته است متعرض همین نکته شده است. «بدأت الكتابات عن الشيخ محمد بمثابة ردود على أفكاره ونقد لإجراءاته كتبها تجديون معارضون أو آخرون من خارج نجد بنوا موافقهم - فيما يبدو - على ما نقله إليهم أولئك المعارضون. وقد حدثت تلك الكتابات قبل أن ينتقل الشيخ من العيئة إلى الدرعية سنة ۱۱۵۷هـ / ۱۷۴۴م.» ریکی، حسن، لمع الشهاب في سيرة محمد بن عبد الوهاب، ص ۷ و ۸.

۳. این نسخه در المكتبة القادرية بغداد در ضمن مجموعه‌ای از رسائل به شماره ۱۴۴۲ نگهداری می‌شود. براساس کتاب الآثار الخطية في المكتبة القادرية شماره ۱۴۴۲ کتاب‌ها و رساله‌های مخطوط متعددی را در بردارد که کتاب‌ها در ۲۹ شماره فهرست شده‌اند، شماره نهم از این فهرست در بردارنده هفت رساله است، سه رساله از این هفت رساله به عبدالوهاب طندتاوی مربوط است. متن و عبارت کتاب الآثار الخطية في المكتبة القادرية در شرح رسائل شماره نهم بدین شرح است: «۹- رسائل وفتاوی في الردّ على دعوة محمد بن عبد الوهاب: تتضمن جملة من الرسائل لعلماء من أهل الحرمين ومن المجاورين يردّون فيها على محمد بن عبد الوهاب التجدي الحنبلي، صاحب الدعوة الوهابية (ت ۱۲۰۶هـ) عند ظهور دعوته وتفاوت هذه الرسائل في مواقفها من الدعوة بين الاعتدال والتكفير وهي: ۱- رسالة الشيخ محمد حيوة من علماء الحرمين، الأوراق ۳۱- ۳۲. ۲- رسالة من العلامة محمد بن الطيب المغربي المالكي المدني مؤرخة في ۲۲ محرم سنة ۱۱۵۸هـ الأوراق ۳۳- ۳۶. ۳- رسالة في ردّ الوهابية من علماء مكة المشرفة لعثمان بن معمر مؤرخة في ۱۰ محرم سنة ۱۱۵۵هـ. الأوراق ۳۶- ۳۷. ۴- رسالة الشيخ عبدالوهاب بن أحمد بركات المصري الأحمدی المجاور بمكة المشرفة في الردّ على ابن عبدالوهاب الأوراق ۳۸- ۴۲. ۵- جواب عبد الوهاب بن أحمد بركات في تكفير محمد بن عبدالوهاب ردّا على سؤال بهذا الشأن المورقة ۴۳ أ. ۶- رسالة علي بن المفتي عبد القادر الصديقي الحنفي مفتي الحنفية في مكة المشرفة الورقة ۴۳ ب. ۷- رسالة أخرى لعبد الوهاب بن أحمد بركات الشافعي الأحمدی كتبها سنة ۱۱۶۲هـ. الأوراق ۴۴- ۴۶.» (رئوف، عماد عبدالسلام، الآثار الخطية في المكتبة القادرية، ج ۵، ص ۱۴۵ و ۱۴۶).

۴. این نسخه در المكتبة المحمودية مدینه منوره در ضمن مجموعه‌ای از رسائل به شماره ۲۶۵۱ نگهداری می‌شود.  
۵. براساس فهرست نسخه‌های مخطوط کتابخانه پرینستون، نسخه مخطوط این رساله با نام ردع الجهالة وقمع الضلالة در بخش یهودا به شماره ۲۶۳۵ نگهداری می‌شود. (عایش، محمد، فهرس المخطوطات العربية فی جامعة پرینستون، ج ۱۲، ص ۲۲۰؛ خزانه التراث، فهرس مخطوطات، ج ۱۱، ص ۳۴۶).

دستیاب شده است. بر پایه تصاویر به دست آمده از این دو نسخه باید گفت که نسخه دانشگاه پرینستون، در مقایسه با نسخه المكتبة المحمودية، چند امتیاز ویژه دارد: نخست آنکه استنساخ این رساله در زمان حیات نویسنده انجام شده است، چرا که در ابتدای نسخه دانشگاه پرینستون، نام نویسنده با تعبیر «فسح الله تعالى في أجله، وأعاد على المسلمين من صالح عمله» همراه است، این تعبیر، همچون عبارت «حفظه الله»، برای افراد زنده به کار می‌رود. دوم آنکه ناسخ نسخه دانشگاه پرینستون، شیخ احمد قبانی بصری، از عالمان اهل سنت شافعی، است، این رساله با فاصله زمانی کوتاهی از زمان نگارش آن توسط احمد قبانی بصری به تاریخ ۲۳ ذی‌قعدة ۱۱۵۶ ق استنساخ شده است.<sup>۱</sup> طبعاً نسخه برداری این رساله توسط فردی عالم، مزیتی ویژه برای آن محسوب می‌شود. سوم آنکه نسخه پرینستون مهجور و فراموش شده باقی نمانده است، بلکه توسط یکی از پژوهشگران، به نام سامر الطرابلسی، تحریر و تحقیق شده است. نتیجه تحقیق الطرابلسی در مجله بریل انتشار یافته است.<sup>۲</sup> این گزارش بر پایه تحقیق سامر الطرابلسی تهیه شده است.<sup>۳</sup> لازم به توضیح است که تحقیق الطرابلسی در ضمن مجموعه‌ای از مقالات و پژوهش‌های دیگر، توسط ناشر انگلیسی‌زبان، تدوین و انتشار یافته است و ناشر، این کتاب را همراه با دو شماره‌گذاری عرضه کرده است: ۱. شماره‌گذاری عربی:

۱. متن رساله چنین است: «وكان الفراغ من كتابة هذه الرسالة نهار الثالث والعشرين من شهر ذي القعدة الحرام سنة ألف ومائة وست وخمسين على يد الفقير احمد بن الملا علي القباني، بلغه الله الأمانى بجاه من أنزلت عليه السبع المثاني، أمين والحمد لله رب العالمين.»

2. Traboulsi, Samer, "An Early Refutation of Muhammad ibn 'Abd al-Wahhāb's Reformist Views. Die Welt des Islams". New Series, Vol. ۴۲, Issue ۳, Arabic Literature and Islamic Scholarship in the ۱۷th/۱۸th Century: Topics and Biographies (۲۰۰۲), pp.373-415. (۴۳pages)

۳. این نسخه برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ م توسط سامر الطرابلسی همراه با تحقیق و مقدمه‌ای به زبان انگلیسی در ۴۳ صفحه، در جلد ۳۲ مجموعه بریل منتشر شد. لازم به ذکر است متن اصلی رساله، همراه با تقریظ‌های علما و پاورقی‌های الطرابلسی، تنها ۲۵ صفحه است و الباقی صفحات به مقدمه الطرابلسی اختصاص یافته است. خوشبختانه تحقیقات الطرابلسی توسط محمد حسین رفیعی به فارسی ترجمه شده است و همراه با متن رساله در کتاب مجموعه مقالات و مطالعاتی در تاریخ و اندیشه وهابیت توسط انتشارات بین‌المللی الهدی منتشر شده است. همچنین در کتاب الردّ علی الوهابیة فی القرن التاسع عشر توضیحاتی هرچند کوتاه درباره محتوای این رساله ارائه شده است. این گزارش با محوریت تحقیق سامر الطرابلسی تهیه و ارائه شده است.

این شماره‌گذاری منحصراً مربوط به متن رساله است و در پایین صفحات درج شده است. این شماره‌گذاری حتی مقدمه‌ای را که توسط الطرابلسی نگاشته شده است، شامل نمی‌شود. شماره‌گذاری عربی با آغاز متن رساله طندتاوی از شماره یک شروع می‌شود و با پایان یافتن متن رساله به شماره ۲۵ ختم می‌شود. (۲) شماره‌گذاری انگلیسی: این شماره‌گذاری مربوط به کل کتاب است و تمامی مقالات و تحقیقات موجود در آن را در بر می‌گیرد. براساس این شماره‌بندی، مقدمه الطرابلسی از صفحه ۳۷۳ آغاز و در صفحه ۳۹۰ به پایان می‌رسد، متن رساله طندتاوی از صفحه ۳۹۱ شروع می‌شود و در صفحه ۴۰۵ خاتمه می‌یابد، تقریظات علما از صفحه ۴۰۶ آغاز می‌شود و در صفحه ۴۱۵ به پایان می‌رسد. در این مقاله، شماره صفحات بر اساس شماره‌گذاری انگلیسی کل کتاب ارائه خواهد شد.

این نکته نیز قابل ذکر است که طندتاوی برای این ردیه نام و عنوان مشخصی انتخاب نکرده است، لکن این ردیه با دو نام «ردع الضلالة وقمع الجهالة» و «ردّ الضلالة وقمع الجهالة» یاد شده است، واژگان «ردع» و «ردّ» در ظاهر مختلف‌اند، لکن به لحاظ معنا مترادف‌اند. از میان ده عالم تقریظ‌نویس بر این رساله، تنها یکی از آنان در یادداشت خود از این اثر با عنوان «ردّ الضلالة وقمع الجهالة» نام برده است. در نسخه خطی نگهداری‌شده در دانشگاه پرینستون نیز عنوان «ردع الضلالة وقمع الجهالة» به کار رفته است و در صفحه ۱۸ الف این نسخه، عبارت «کتاب ردع الضلالة وقمع الجهالة» دیده می‌شود. ما نیز در این نوشتار همچون سامر الطرابلسی از این رساله با نام «ردع الضلالة وقمع الجهالة» یاد خواهیم کرد.

### سبب نگارش رساله

دانستن سبب نگارش نوشته‌ها برای درک عمیق‌تر از محتوا، شناخت زمینه‌های تاریخی و فکری مؤلف، و ارزیابی تأثیر نوشته در جامعه بسیار مفید است. برای فهمیدن سبب نگارش رساله «ردع الضلالة وقمع الجهالة»، علاوه بر مطالب این رساله، مراجعه به کتاب

«الصواعق و الرعود» نوشته عبدالله بن داود زبیری نیز بسیار مفید و راهگشا خواهد بود. توضیح آنکه، طندتاوی در رساله «ردع الضلالة و قمع الجهالة» تصریح می‌کند که گفته‌های افراد معتمد و نامه‌های دریافتی از مناطق مختلف درباره اندیشه‌ها و اقدامات محمد بن عبد الوهاب، انگیزه اصلی او برای تألیف این رساله بوده است. وی می‌نویسد: «وهذا الذي ذكرناه سمعناه من جمع من العدل الثقات، وأكثرهم من أهل العلم المقيمين بتلك النواحي، ووصلت إلينا خطوط بعضهم»<sup>۱</sup>. بدین ترتیب طندتاوی این رساله را در جهت تبیین گمراهی‌های محمد بن عبد الوهاب به‌عنوان رديه‌ای علمی نگاشته است.<sup>۲</sup> عبدالله بن داود زبیری نیز در کتاب خود، الصواعق و الرعود في الرد على ابن سعود، دلیل نگارش رساله ردع الضلالة و قمع الجهالة توسط عبد الوهاب طندتاوی را ذکر کرده است. براساس گزارش زبیری، عمر بن حامد سندی، یکی از عالمان حنفی ساکن نجد، پس از مواجهه با اندیشه‌های شاذ محمد بن عبد الوهاب، نامه‌ای به عالمان مکه نوشت و آنان را از این موضوع آگاه ساخت. در پاسخ به این درخواست، عالمان مکه، از جمله محمد حیاة سندی، محمد بن طیب مغربی<sup>۳</sup> و عبد الوهاب احمد برکات طندتاوی، پاسخ‌های مکتوبی تهیه و ارسال کردند.<sup>۴</sup>

## امتیازات این رساله

رساله ردع الضلالة و قمع الجهالة از چند ویژگی مهم برخوردار است که در ادامه به تفصیل

۱. طندتاوی، عبد الوهاب، ردع الضلالة و قمع الجهالة، ص ۳۹۲.

۲. همان، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.

۳. نسخه مخطوط پاسخ‌های محمد حیاة سندی و محمد بن طیب مغربی در المکتبة القادریة بغداد در ضمن مجموعه‌ای از رسائل به شماره ۱۴۴۲ نگهداری می‌شود.

۴. متن سخن عبدالله بن داود زبیری بدین شرح است: «وکما في رسالة عمر بن حامد السندي ثم النجدي الحنفي التي أرسلها لأهل الحرمين ليسألهم عما يدعيه ابن عبد الوهاب وقال فيها: "ويقول من نذر لغير الله فهو كافر؛ إلخ" فأجابته محمد حياة و محمد ابن الطيب عن قوله: "فمن حلف بغير الله فهو كافر" وعن جميع ما سأل عنه وأجابته أيضًا العلامة عبد الوهاب ابن أحمد برکات المصري الشافعي وقال في جوابه: "وأما قوله: من حلف بغير الله فقد كفر وأشرك؛ فهو منه دليل على أنه لا يعرف الحقيقة والمجاز الذي هو من أساليب الفصحاء؛ لأن لفظه قد ورد في حديث رواه الترمذي لكن حمله الأئمة المعتبرون العالمون بمعنى الحديث من حنيفة و شافعية و حنابلة و مالكية على المجاز وهو كفر النعمة و الشرك الخفي"» (زبیری، عبدالله بن داود، الصواعق و الرعود في الرد على ابن سعود، ص ۴۱۷).

بیان خواهد شد. لازم به ذکر است که این ویژگی‌ها لزوماً منحصر به فرد نیستند و برخی از آن‌ها، در دیگر ردیه‌های نگاشته شده توسط عالمان اهل سنت نیز دیده می‌شوند؛ با این حال، جمع شدن تمامی این ویژگی‌ها در یک رساله، اثر عبدالوهاب طندتاوی را به گونه‌ای متمایز و منحصر به فرد ساخته است. یکی از ویژگی‌های مهم رساله ردع الضلالة وقمع الجهالة، اثرگذاری قطعی یا محتمل آن بر چهره‌های علمی و سیاسی زمان خود است. این تأثیرات را می‌توان در دو بخش اصلی بررسی کرد: نخست، تأثیر بر اندیشه‌های احمد قبانی بصری، و دوم، احتمال تأثیر بر تصمیمات سلیمان بن محمد حمیدی، حاکم منطقه احساء. توضیح آنکه احمد قبانی بصری، از دانشمندان مخالف جنبش وهابیت، سه ردیه بر محمد بن عبدالوهاب و دعوتش نوشت. احمد قبانی پیش از آشنایی‌اش با رساله طندتاوی، نخستین ردیه‌اش را با عنوان «فصل الخطاب فی الرد علی ابن عبدالوهاب» تحریر کرد، لکن دو ردیه بعدی، به نام‌های «کشف الحجاب عن وجه ضلالات ابن عبد الوهاب» و «نقض قواعد الضلال ورفض عقائد الضلال» را پس از آشنایی با رساله طندتاوی نگاشت. مقایسه میان ردیه نخست و دو ردیه بعدی نشان می‌دهد که قبانی از شیوه بیان، استدلال‌ها و ساختار رساله طندتاوی الهام گرفته است.<sup>۱</sup> قبانی در کتاب کشف الحجاب هشت مرتبه با تعبیر «الشیخ عبد الوهاب المصری» از طندتاوی یاد می‌کند<sup>۲</sup> و بارها عین عبارات طندتاوی را در متن کتاب خود استفاده می‌کند.<sup>۳</sup> این موضوع نشان می‌دهد که رساله طندتاوی نه تنها به عنوان یک ردیه، بلکه به عنوان منبعی تأثیرگذار در گفت‌وگوهای ضد وهابی مورد توجه قرار گرفته است. افزون بر این محتمل است رساله طندتاوی، بر تصمیم سلیمان بن محمد حمیدی،<sup>۴</sup> حاکم منطقه احساء و شیخ خاندان بنی

۱. «من المعلوم أنّ المسلمین لا ینذرون لقبیر إلا بعد النذر لصاحبه وهذا المجتهد الجاهل قائل بکفره من غیر تقیید بمذهب أو قول عالم ولنکتف فی ردّ ذلك بما أجاب به العلامة الشیخ عبد الوهاب المصری» (بصری، احمد قبانی، کشف الحجاب عن وجه ضلالات ابن عبد الوهاب، ص ۳۸).

۲. قبانی گاهی از عبدالوهاب با تعبیر «العلامة الشیخ عبد الوهاب المصری ثم المکی» یاد کرده است. (همان، ص ۲۱۲).

۳. همان، ص ۱۵.

۴. نام و نسب کامل او بدین صورت است: «سلیمان بن محمد بن غریب بن عثمان بن مسعود بن ربیعة آل حمید» برخی، همچون نویسنده کتاب دعاوی المناوین، او را سلیمان بن محمد بن عریع خوانده‌اند گرچه «عریع بن دجین بن سعدون و بن محمد بن غریب بن عثمان بن مسعود بن ربیعة آل حمید»، نوه برادرزاده سلیمان محسوب می‌شود، لکن این استعمال

خالد، در قبال محمد بن عبدالوهاب اثر گذاشته باشد. توضیح آنکه پس از هم‌پیمانی محمد بن عبدالوهاب با عثمان بن معمر، سلیمان حُمیدی، حاکم احساء، در نامه‌ای به عثمان بن معمر هشدار داد: «یا محمد بن عبدالوهاب را بکش یا او را از شهر بیرون کن. در غیر این صورت، محصول باغ‌ها و نخلستان‌های<sup>۱</sup> در منطقه احساء به تو نخواهد رسید.»<sup>۲</sup> این نامه اثری مهم و سرنوشت‌ساز برجای گذاشت چراکه به پایان حمایت عثمان بن معمر از محمد بن عبدالوهاب انجامید.<sup>۳</sup> در نهایت، محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۵۷ق عیینه را به مقصد درعیه ترک کرد.<sup>۴</sup> با توجه به اینکه رساله طندتاوی پیش از نامه سلیمان نوشته شده است، این احتمال وجود دارد که دستور سلیمان، مبنی بر قتل محمد بن عبدالوهاب، متأثر از محتوای رساله عبدالوهاب طندتاوی باشد؛ چراکه طندتاوی در این رساله، محمد بن عبدالوهاب را کافر و سزاوار مرگ خوانده است.

دومین ویژگی برجسته این رساله، وجود تقریظ‌هایی، از ده عالم برجسته اهل سنت، از مذاهب چهارگانه فقهی، است که بر ارزش و اعتبار علمی آن افزوده است. نام نه تن از این عالمان در رساله ذکر شده است، اما نام دهمین نفر مشخص نیست و ناشناخته باقی

مجازی در میان مردم شایع شده است. «ثم اشتهروا فيما بعد بأل عریعر بن دجین بن سعدون بن محمد بن غریب بن عثمان بن مسعود بن ربیعة آل حمید من بنی خالد و یطلق آل عریعر و الغریری علی العموم آل حمید تجوزا.» (ظاهری، ابوعبدالرحمن، أنساب الأشر الحاکمة فی الأحساء، ج ۲، ص ۶۵ و ۷۷).

۱. عثمان بن معمر، نخلستانی در منطقه احساء داشت که سالانه معادل ششصد هزار جنبه محصول از آن برداشت می‌شد. سلیمان که حاکم منطقه احساء بود، عثمان را تهدید کرد در صورت همراهی و حمایت از محمد بن عبدالوهاب مانع رسیدن عواید حاصل از نخلستان به عثمان بن معمر خواهد شد. (ابراهیم، عبدالعزیز عبدالغنی، علاقة ساحل عمان ببریطنیا دراسة وثائقية، ص ۱۲۴؛ ظاهری، ابوعبدالرحمن، أنساب الأشر الحاکمة فی الأحساء، ج ۲، ص ۱۰۷).

۲. گزارش مورخان درباره مفاد نامه سلیمان بن محمد اندکی متفاوت است. برخی از مورخان تخیر میان قتل و بیرون راندن را ذکر کرده‌اند و برخی دیگر تنها گزینه قتل را ذکر کرده‌اند، عده‌ای دیگر تنها بیرون راندن را آورده‌اند. (ابن بشر، عثمان، عنوان المجد فی تاریخ نجد، ص ۴۰)؛ عبداللطیف بن عبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب آل الشیخ در کتاب مجموعه الرسائل والمسائل النجدية، ج ۳، ص ۳۴۰، دو گزینه قتل و نفی بلد را ذکر کرده است. ابراهیم فصیح بغدادی در کتاب عنوان المجد فی بیان احوال بغداد و البصره و نجد، ص ۲۲۹ تنها امر به قتل را ذکر کرده است.

۳. آنچه در اذهان وهابیان باقی ماند نفرت از عثمان بود، آن‌ها جدایی عثمان از شیخشان را بی‌پاسخ نگذاشتند. سرانجام سال ۱۱۳۶ق پس از آنکه نماز جمعه پایان یافته بود، عثمان توسط پیروان محمد بن عبدالوهاب به قتل رسید. (ابن غنم، حسین، روضة الأفتکار والأفهام لمرتاد حال الإمام، ص ۸۸).

۴. حسین بن غنم جدایی عثمان بن معمر از محمد بن عبدالوهاب را با این تعبیر بیان کرده است: «فلما ورد علی عثمان کتاب سلیمان إستعظم الأمر فآثر الدین علی الدین و أمر الشیخ محمد بن عبدالوهاب بالخروج من العینة» (همان، ص ۸۶).

مانده است. همچنین، لازم به ذکر است گرچه لحن این تأییدیه‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی دارد، اما همه آن‌ها در یک موضوع مشترک‌اند: مخالفت شدید با محمد بن عبد الوهاب.

اسامی عالمانی که بر این رساله تأییدیه نوشته‌اند، به این ترتیب است:

۱. علی بن عبدالقادر بن ابی بکر الصدیقی حنفی: <sup>۱</sup> وی به علی بن عبدالقادر صدیقی

معروف است، نام برده خطیب، امام جماعت مسجد الحرام و مدرس مدرسه سلیمانیه بوده است، علی بن عبدالقادر پس از درگذشت شیخ تاج‌الدین قلعی، در سال ۱۱۴۹ق، <sup>۲</sup> منصب افتاء را عهده‌دار شد.

۲. عبدالوهاب بن محمد بن تاج‌الدین مکی مالکی: وی امام و خطیب مسجد الحرام،

قاضی و مفتی مالکی مذهب در شهر مکه بوده است. <sup>۳</sup> تاریخ دقیق درگذشت او در هیچ‌یک از منابع تاریخی معتبر ذکر نشده است. <sup>۴</sup>

۳. عبدالوهاب طبری (م ۱۱۷۶ق): عبدالله مرداد ابوالخیر درباره عبدالوهاب طبری

نوشته است: «عبدالوهاب بن علی بن فضل الطبري الشافعي المكي شيخ الإسلام توفي بمكة المكرمة سنة ۱۱۷۶هـ ست وسبعين ومائة وألف ودفن بالمعلاة بشعبة النور قدام زاوية الشيخ عبدالوهاب اللاهوري كما في تنزيل الرحمت.» <sup>۵</sup> عبدالله المعلمی نیز نوشته است: «عبدالوهاب بن علی بن فضل الطبري الشافعي المكي. شيخ الإسلام؛ الإمام ومفتي الأنام، عام فاضل. توفي رحمه الله بمكة المكرمة.» <sup>۶</sup>

۴. قاضی فائز بن ابی بکر حنبلی: وی مفتی حنابله و ساکن مکه بوده است. <sup>۷</sup>

۱. پدر او که عبدالقادر بن ابی بکر بن عبدالقادر صدیقی نام داشته است، مفتی حنفی مذهبان و ساکن شهر مکه بوده است. (سندی، محمد، مجموع إجازات و رسائل الإمام محمد عابد السندی، ج ۳، ص ۲۸۴).

۲. معلمی، عبدالله، أعلام المكيين من القرن التاسع إلى القرن الرابع عشر الهجري، ص ۹۰۹.

۳. همان، ص ۲۸ و ۹۰۹؛ ابوالخیر، عبدالله مرداد، المختصر من كتاب نشر النور والزهر في تراجم أفاضل مكة، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ ابن حمید، صالح بن عبدالله بن محمد، تاریخ أمة في سير أئمة، ج ۳، ص ۱۰۵۱؛ صبحی، یوسف، وسام الكرم، ص ۲۸۱.

۴. ابوالخیر، عبدالله مرداد، المختصر من كتاب نشر النور والزهر في تراجم أفاضل مكة، ص ۳۳۶.

۵. همان، ص ۳۳۴.

۶. معلمی، عبدالله، أعلام المكيين من القرن التاسع إلى القرن الرابع عشر الهجري، ص ۶۲۳.

۷. نابلسی، عثمان مصطفی، الرؤية الوهابية للتوحيد وأقسامه عرض ونقد، ص ۴۹۰؛ زهرانی، عائض، التاريخ السياسي والحضاري لمكة المكرمة من خلال كتاب نيل المنى بذيل بلوغ القرى بتكملة اتحاف الوری، ص ۵۸۸.

۵. سید محمد امین بن السید حسن میرغنی الحسنی الحنفی (م ۱۱۶۱ق): او عموی عبدالله محجوب<sup>۱</sup> و از دیگر عالمانی است که بر این رساله تأییدیه نوشته‌اند. دربارهٔ این عالم اهل سنت با عبارات مدح‌آمیزی، همچون «کان من العلماء العاملين و الفقهاء الجهابذة المحققین، علی جانب عظیم من التقوی و الزهد والورع و الصلاح»<sup>۲</sup> یاد شده است.

۶. سید عمر بن احمد بن عقیل بن ابی بکر سقاف حسینی شافعی (۱۱۰۲- ۱۱۷۴ق): وی مشهور به عمر سقاف، ملقب به نجم‌الدین، مکنی به ابوحفص،<sup>۳</sup> نوهٔ دختری عبدالله بن سالم بصری<sup>۴</sup> و شیخ اجازهٔ شاه ولی‌الله دهلوی است.<sup>۵</sup>

۷. محمد اسعد بن عبدالله العتاقی: دربارهٔ احوالات و مراتب علمی وی مطلبی به دست نیامد.

۸. حسین بن محمد سعید المنوفی (م ۱۱۶۷ق): وی از عالمان و شاعران اهل سنت شافعی مکی است.<sup>۷</sup>

۱. عبدالله بن ابراهیم بن حسن بن محمد امین بن علی بن میرغنی حسنی حنفی، ملقب به محجوب (م ۱۱۹۳ق)
۲. محمد عوامه تقریب التهذیب ابن حجر عسقلانی را به همراه حاشیه عبدالله سالم بصری و محمد امین میرغنی در یک مجلد منتشر کرده است، به همین مناسبت در مقدمه‌اش بر این کتاب شرح حال مختصری از محمد امین میرغنی حنفی ذکر کرده است. وی جایگاه و مرتبهٔ علمی محمد امین میرغنی را با تعبیر «کان من العلماء العاملين و الفقهاء الجهابذة المحققین» تبیین کرده است. (عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، ص ۲۲؛ معلمی، عبدالله، أعلام المکیین من القرن التاسع إلى القرن الرابع عشر الهجري، ص ۹۵۰؛ ابوالخیر، عبدالله مرداد، المختصر من کتاب نشر النور والزهر فی تراجم أفاضل مکه من القرن العاشر إلى القرن الرابع عشر، ص ۱۳۵)
۳. آل شیخان جفری، حاتم، السادة آل علوي العریضون الحسینیون، ص ۳۲۱؛ ابن سعید، هشام، الإجازة العلمية فی نجد، ص ۲۹۳؛ کنانی، عبدالحی، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، ص ۷۹۲.
۴. کملائی، محمد، البذور المضیة فی تراجم الحنفیة، ج ۱۸، ص ۲۴.
۵. عمر سقاف در پایان اجازه‌نامه‌ای که برای عبدالرحمن جبرتی نوشته است، خودش را نوهٔ عبدالله بن سالم بصری معرفی کرده است «وکتب بقلمه؛ أسیر ذنبه عمر بن أحمد بن عقیل السقاف باعلوی حفید مولانا الشیخ عبد الله بن سالم البصری». (جبرتی، عبد الرحمن، عجائب الآثار فی التراجم والأخبار، ج ۱، ص ۶۱۸؛ غالب، محمد ادیب، من أخبار الحجاز ونجد فی تاریخ الجبرتی، ص ۲۴۱). برخی هم گفته‌اند او خواهرزادهٔ عبدالله بن سالم است، نه نوهٔ دختری، که البته این سخن درست نیست. (بصری، عبدالله، الاوائل الحديثیة، ص ۱۷).
۶. ولی‌الله دهلوی از عمر بن احمد بن عقیل سقاف به‌عنوان یکی از شیوخ اجازهٔ خود نام برده است: «و سمعت أيضا من السید عمر ابن بنت الشیخ عبدالله بن سالم البصری المکی أطراف الكتب الستة وغيرها وأجازني بمروياته و هو أخذها عن دده لأمه الشیخ عبدالله المذكور الذي كان في هذا العصر حافئ الحديث و قد اجتمع لديه جمع من هذه الأمة المرحومة» (دهلوی، ولی‌الله، إتحاف النبیه فیما یحتاج إليه المحدث والفقیه، ص ۷۸).
۷. ابوالخیر، عبدالله مرداد، المختصر من کتاب نشر النور والزهر فی تراجم أفاضل مکه، ص ۱۸۲.

۹. محمد سعید بن محمد سفر بن محمد امین بن علی بن عبدالله السلیمانی المدنی الحنفی (۱۱۱۴-۱۱۹۴ق):<sup>۱</sup> ظاهراً عادت وی بر آن است که خود را «محمد سعید ابن المرحوم محمد امین سفر» معرفی کند، این تعبیر نه‌تنها در تقریظ او بر ردع الضلالة و قمع الجهالة به کار رفته است، بلکه در متن اجازه‌نامه‌ای که در سال ۱۱۸۸ق به محمد بن عبدالله بن فیروز (۱۲۱۶ق) داده است، نیز به کار رفته است.<sup>۲</sup>

سومین ویژگی برجسته این رساله، قرار گرفتن آن در فهرست نخستین ردیه‌های نگاشته‌شده بر محمد بن عبدالوهاب است. البته به دلایل مختلف نمی‌توان گفت این رساله اولین ردیه بر محمد بن عبدالوهاب است. به‌گفته عبدالله بن داود زییری، یکی از عالمان اهل سنت ساکن نجد، به نام عمر بن حامد سندی، پس از شنیدن سخنان محمد بن عبدالوهاب به عالمان مکه نامه نوشت و از آنان خواست درباره دعوت محمد بن عبدالوهاب ردیه بنویسند، عبدالوهاب طندتاوی در کنار چهره‌هایی، همچون محمد بن طیب مغربی و محمد حیاة سندی و دیگران، هریک رساله‌ای مختصر در ردّ محمد بن عبدالوهاب نوشتند، بنابراین محتمل است هم‌زمان با طندتاوی یا اندکی پیش از او، برخی از عالمان اهل سنت دست به قلم شده باشند. افزون بر این احمد قبانی بصری شافعی در اواسط سال ۱۱۵۵ق، پس از خواندن نامه محمد بن عبدالوهاب در مخالفت با استغاثه و توسل به پیامبر اسلام، کار نگارش رساله فصل الخطاب فی الرد علی ابن عبد الوهاب را آغاز کرد و در دوازدهم شوال ۱۱۵۵ق به پایان رساند، روشن است که این تاریخ قریب به سه ماه بر تاریخ نگارش رساله ردع الضلالة و قمع الجهالة مقدم است.<sup>۳</sup>

چهارمین ویژگی بارز این رساله، محتوای چالش‌برانگیز آن است. طندتاوی در این اثر، محمد بن عبدالوهاب را خارج از دایره اسلام، مهدور الدم و واجب‌القتل می‌داند. نکته

۱. ابن سعید، هشام، الإجازة العلمية في نجد، ص ۱۲۰ و ۳۱۴ و ۳۱۵.

۲. همان، ص ۳۱۵.

۳. عبدالله صالح العثیمین بر این نظر است که شیخ احمد قبانی بصری از معارضان شاخص غیرنجدی وهابیت است: «وكان من بين أولئك المعارضين التجديدين سليمان بن سحيم من الرياض. أما المعارضون من خارج نجد فكان في مقدمتهم أحمد القباني من العراق.» (ریکی، حسن، لمع الشهاب في سيرة محمد بن عبدالوهاب، ص ۷ و ۸).

قابل توجه این است که برخی از عالمان اهل سنت که بر این رساله تقریظ نگاشته‌اند، به تأیید این حکم پرداخته‌اند. همچنین طندتاوی بر پایه شهادت و خبر افراد ثقه مدعی شده است که محمد بن عبد الوهاب شیخ عبدالقادر گیلانی و دیگر چهره‌های مبرز اهل سنت را کافر و طاغوت خوانده است.<sup>۱</sup> این موضوع در کمتر رساله‌ای قابل دستیابی است.

### گزارش محتوای رساله «ردع الضلالة و قمع الجهالة»

عبد الوهاب طندتاوی رساله ردع الضلالة و قمع الجهالة را با حمد و ثنا بر خداوند متعال آغاز می‌کند، پس از آن بدون ذکر نام محمد بن عبد الوهاب، درباره شش مورد از سخنان و رفتارهای خاص محمد بن عبد الوهاب و چالش‌های پیش آمده توسط وی سخن گفته است. این موارد از این قرار است: ۱. تکفیر مسلمانان؛ ۲. تکفیر و طاغوت خواندن عالمان اهل سنت، همچون عبدالقادر گیلانی و دیگر چهره‌های هم‌تراز وی؛ ۳. نهی مردم از توسل به رسول الله ﷺ، صحابه و اهل بیت علیهم السلام؛ ۴. مخالفت با زیارت صحابه مدفون در جیبله یمامه؛ ۵. واداشتن حکام به برداشتن تخفیف مالیاتی از مردم یمامه؛ ۶. نفی تقلید.<sup>۲</sup>

### نقد سخن محمد بن عبد الوهاب درباره تقلید

نویسنده که از عالمان اهل سنت شافعی است نقد سخنان محمد بن عبد الوهاب را با بیان

۱. طندتاوی، عبد الوهاب، ردع الضلالة و قمع الجهالة، ص ۳۹۱ و ۴۰۱.

۲. با توجه به اینکه موضوع هدم قبه و بناء واقع بر قبر زید بن خطاب در این فهرست دیده نمی‌شود محتمل است ماجرای تخریب قبر زید بن خطاب پس از این تاریخ رخ داده باشد؛ چرا که مسائلی از نوع تخریب قبور به دلیل حساسیت بالایی که دارند، معمولاً توجه زیادی را به خود جلب می‌کنند. سلیمان بن محمد بن سحیم (م ۱۱۸۱ق) در واکنش به گسترش افکار محمد بن عبد الوهاب در منطقه نجد، به عالمان، افراد سرشناس و بانفوذ و همچنین حاکمان مناطق مختلف نامه نوشت تا آن‌ها را از خطرهای آسیب‌های دعوت محمد بن عبد الوهاب آگاه کند، وی در نامه خود به موضوع هدم قبور و تخریب بارگاه زید بن خطاب اشاره کرده است، از این رو محتمل است واقعه هدم قبور در فاصله میان کتابت رساله طندتاوی و نامه سلیمان بن سحیم رخ داده باشد. مهم است بدانیم احمد قیانی بصری در رساله کشف الحجاب به موضوع هدم قبه واقع بر قبر زید بن خطاب اشاره کرده است، قیانی نگارش این رساله را در اواسط سال ۱۱۵۷ق پس از دریافت نامه‌ای که حاوی شکایت و گلایه برخی از علمای نجد درباره محمد بن عبد الوهاب بود، آغاز کرد و در ماه رجب ۱۱۵۷ق از کتابت آن فارغ شد. «فرغت من تبیضه أواخر شهر رجب سنة سبع وخمسين ومائة وألف حامداً لله تعالى على كل حال.» (قیانی، احمد، کشف الحجاب عن وجه ضلالت ابن عبد الوهاب، ص ۳۴۲).

چهار اصل آغاز کرده است: ۱. مدار شریعت اسلام را بر نقل صحابه، تابعین و اتباع تابعین دانسته است؛ ۲. نقل صحابه، تابعین و تابعین تابعین برگرفته از کتاب و سنت رسول الله است؛ ۳. علما ورثه انبیا هستند؛ ۴. امت اسلام هیچ‌گاه بر ضلالت اجتماع نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

عبدالوهاب طندتاوی بر این باور است که امت در قرون مختلف بر فقاہت و تقلید و اتباع از ائمه مذاهب اربعه اتفاق نظر دارد، حتی چهره‌هایی، نظیر نووی (م ۶۷۶ق)، عبدالکریم رافعی (م ۶۲۳ق)، تقی‌الدین سبکی (م ۷۵۶ق)، ابن حزم (م ۴۵۶ق) ابن تیمیه (م ۷۲۸ق)، ابن قیم (م ۷۵۱ق)، ابن الجوزی (م ۵۹۷ق)، فخررازی (م ۶۰۶ق)، طحاوی (م ۳۲۱ق)، قاسم عبادی (م ۹۹۴ق)، قرافی (م ۶۸۴ق) با همه دانشی که دارند نتوانسته‌اند به مرتبه استنباط از کتاب و سنت دست یابند، برای همین به اقوال و نظرات ائمه مذاهب اربعه تمسک می‌کنند، حال که چنین است چگونه ممکن است کسی از اهل زمانه ما سخنان علمای اهل استنباط را کنار بگذارد و از کتاب و سنت استنباط مستقیم داشته باشد.<sup>۲</sup> طندتاوی بر اتباع از سلف تأکید کرده است و در این باره نوشته است: «الخير، کل الخير، في الاتباع لمن سلف، والشّر کل الشّر في الابتداع لمن خلف.»<sup>۳</sup> وی بر این باور است که محمد بن عبدالوهاب گفته است: «لا نأخذ بأقوال الأربعة المجتهدين وإنما نرجع إلى كتاب الله وسنة رسول الله»

عبدالوهاب طندتاوی بر این باور است که اگر حاکمان برای شهر و مردمان هم‌جوار با قبور صحابه، به احترام صحابه مدفون در آن دیار، تخفیف قائل شوند، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه از نشانه‌های صریح ایمان است. وی مخالفت محمد بن عبدالوهاب با این مسئله را ناشی از جهل یا نفرت او دانسته است.<sup>۴</sup>

طندتاوی در این رساله درباره‌ی توسل سخن گفته است. وی سخن خود را در ارتباط با توسل این‌گونه آغاز می‌کند:

۱. طندتاوی، عبدالوهاب، ردع الضلالة وقمع الجهالة، ص ۳۹۳.

۲. همان، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

۳. همان، ص ۳۹۷.

۴. همان، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

بر اساس نصّ صریح آیات قرآن، بدون هیچ تردیدی، ارواح شهدا زنده‌اند. وقتی ارواح شهدا زنده باشند، ارواح انبیا، به طریق اولی، زنده خواهند بود. وقتی ارواح انبیا زنده باشند، اشکالی ندارد که آنان را صدا زد و فراخواند، همان‌گونه که در دنیا، آدم زنده‌ای زنده دیگری را صدا می‌زند.<sup>۱</sup>

متن سخن عبدالوهاب طندتاوی از این قرار است:

فإذا علمت حياة الكمال، فلا بأس أن ينادى الواحد منهم من قبره كما ينادي الحي الحي، ويستمع منه كما يستمد الحي من الحي. ولا العلماء ولا من الجهلاء ينكر ذلك في الأحياء. وهؤلاء الكمل أحد من الأنبياء والصحابة ومن هذا حذوهم كذلك. وإذا علم ذلك، صح أن يطلب من النبي صلى الله عليه وسلم الشفاعة بعد انتقاله إلى قبره كما طلبت منه قبل الانتقال.<sup>۲</sup>

طندتاوی تأکید می‌کند که اگر توسل به انبیا و رسولان عليهم السلام صحیح و مجاز باشد، توسل به همه کسانی که اولیا و مقربان خداوند هستند هم جایز است.

طندتاوی بعد از آگاهی از تکفیر کردن بوصیری، توسط محمد بن عبدالوهاب، از این بابت این‌گونه گلایه کرده است: «چگونه می‌توان کفر شاعری، مانند بوصیری را که رسول الله را ستایش کرده است، تنها به دلیل گفتن "یا أكرم الخلق ما لي من ألوذ به سواك عند حلول الحادث العمم" پذیرفت؟! »

عبدالوهاب طندتاوی بر این باور است که محمد بن عبدالوهاب کافر است. وی کفر محمد بن عبدالوهاب را مستند به چند دلیل کرده است. در نظر محمد بن عبدالوهاب، تکفیر بی‌اساس صالحانی، همچون عبدالقادر گیلانی، از سوی محمد بن عبدالوهاب، اولین دلیل بر کفر محمد بن عبدالوهاب است. متن سخن عبدالوهاب طندتاوی از این قرار است:

وأما تكفيره من ينسب لصلاح أو لذكر الله، كسيدي عبد القادر الجيلاني وأمثاله، فهذا كفر صريح منه لأن هؤلاء قد أجمع الناس من أعصارهم إلى وقتنا هذا العامة والخاصة، على ولايتهم؛ ومن كان ولياً لله فمحبته ومولاته محبة لله وبغضه ومعاداته معادة لله. ويكفيك في هذا قول الله في الحديث القدسي: من عاد إلي

۱. همان، ص ۳۹۹.

۲. همان، ص ۳۹۹.

ولياً فقد أذنته بالحرب وقد مدح الله الذاكرين لله؛ فكيف يذمهم؟ قال الله تعالى: ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ ومدح الذاكرين معلوم شهير في كتاب الله وسنة رسول الله، فلا شك أن من ذمهم فقد خالف الله وخالف الله. ومن فعل ذلك لا يسوغ لأحد من العقلاء اتباعه، وعلى كل قادر من ولاة الإسلام زجره وردعه حتى يتوب من قبيح فعاله.<sup>۱</sup>

محمد بن عبد الوهاب، استشفاع و استغاثه به ارواح انبيا و اوليا را مصداق كفر و شرك می‌شمرد و این دیدگاه را به برخی عالمان حنبلی نسبت می‌داد، این موضوع موجب شد عبد الوهاب طندتاوی در مقام تبیین جدایی فکر محمد بن عبد الوهاب از مذهب حنبلی برآید و فهم محمد بن عبد الوهاب از متون حنبلی را نارس و غیرقابل اعتماد بخواند. در نظر طندتاوی سوء برداشت محمد بن عبد الوهاب از متون حنبلی ناشی از عدم بهره‌گیری وی از اساتید مجرب است. طندتاوی بر این باور است که عالمان حنبلی تنها آن دسته از اتخاذ وسائل، استشفاع و استغاثه را شرک و کفر دانسته‌اند که وسائل، شفیعان و مستغاثان، به عنوان إله یا آلهه من دون الله توهّم شده‌اند اما اگر وسائل، شفیعان و مستغاثان، تنها به‌عنوان بندگان مقرب و مکرم خداوند لحاظ شوند، در این صورت توسل به‌مثابه توسل به اسباب منصوص در کتاب بوده و خالی از هر گونه اشکال است.

عبد الوهاب طندتاوی نوشته محمد بن عبد الوهاب، امت مسلمان هم‌عصر خویش را مبتلا به شرک و جاهلیتی بدتر از شرک و جاهلیت زمانه بعثت رسول الله انگاشته است. طندتاوی در بخشی از ردیه‌اش صرفاً به موضوع تضلیل و گمراه‌انگاری مسلمانان از سوی محمد بن عبد الوهاب اشاره می‌کند و در این باره می‌گوید که تضلیل مسلمانان، از سوی محمد بن عبد الوهاب، نشانه ضال و مضل بودن محمد بن عبد الوهاب است. طندتاوی با استناد به سخن حجاوی حنبلی، نویسنده کتاب الاقناع، محمد بن عبد الوهاب را به دلیل تضلیل امت کافر خوانده است. متن سخن عبد الوهاب طندتاوی از این قرار است: «وقد نص صاحب الإقناع علی أنه قد وقع الإجماع علی تکفیر من ضلل هذه الأمة؛ ولا شك أن

۱. همان، ص ۴۰۱.

هذا الرجل كلامه مصرّح بذلك<sup>۱</sup> لازم به ذکر است سخن طندتاوی تکرار سخن عالمان برجسته اهل سنت است؛ بسیاری از عالمان اهل سنت با استناد به حدیث «لا تجتمع أمتي على ضلالة» تزییل امت را سبب کفر دانسته اند؛ به عنوان مثال قاضی عیاض (م ۵۴۴ق)، در این باره نوشته است: «نقطع بتکفیر کل قائل قال قولاً یتوصل به إلى تزییل الأمة»<sup>۲</sup>

طندتاوی همچنین گزارش کرده محمد بن عبدالوهاب، حلف و سوگند به غیرالله را کفر اکبر و شرک جلی می دانست، وی این سخن محمد بن عبدالوهاب را نشانگر جهل به حقیقت و مجاز دانسته است؛ چراکه عالمان مذاهب اربعه تعبیر کفر و شرک وارد شده در روایات حلف به غیرالله را مجازی و به معنای کفر نعمت و شرک خفی محبط عمل دانسته اند، نه کفر و شرک مخرج از دایره اسلام.<sup>۳</sup> البته وهابیان می گویند اگر کسی به غیرالله سوگند بخورد و مقصودش آن باشد که با این سوگند غیرالله را همچون الله تعظیم کند مشرک و کافر است، این سخن نیز مخدوش است؛ چرا که بدون شک کسی از مسلمانان، غیرالله را مساوی با الله نمی انگارد.<sup>۴</sup>

طندتاوی همچنین آورده است که وهابیان با نذرهای رایج در میان مسلمانان مخالف اند و آن را مصداق شرک جلی در عبادت می خوانند و مسلمانان را به این بهانه تکفیر می کنند. وی در پاسخ به این پندار وهابیان نوشته است:

عالمان شافعی آشکارا گفته اند که نذرهای عوام مردم با صیغه «جعلت هذا للنبي» صحیح است؛ زیرا نذرکنندگان می خواهند اموال آنان برحسب این نذر صرف

۱. همان، ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲. قاضی عیاض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳. همان، ص ۴۰۳.

۴. «فانظر أيها الناظر وتبصر أيها المعتبر في هذا الحلف الذي اختلف فيه العلماء انه مكروه أو حرام كيف يقال في مرتبه انه كافر خارج عن الإسلام؟ مع اتفاقهم على أن الرياء لا يخرج عن ذلك، مع الإجماع على أنه حرام وحملوه أيضاً على المعنى الحقيقي إذا قصد تعظيم المحلوف به كتعظيم الله ومعلوم أنه لا أحد من الناس، خصوصاً الكائنين في هذه الأقطار، يساوي غير الله بالله. ويدل لذلك ما ورد أن الشيطان قد أيس من عبادة غير الله في أرض الحجاز. فتنبه أيها المتنبه لذلك ولا تتنبر بأنه قد نص على ذلك في بعض كتب الحنابلة لأن شراحهم نصوا على ذلك التأويل وعلى ذلك الحمل؛ فعلى العاقل ان يتثبت كي لا يضل ويضل.» (همان).

مصالح حجرة نبوی شود، البته عالمان حنبلی این نوع از نذر را نپذیرفته‌اند، لکن آن را مقتضی کفر ندانسته‌اند، افزون‌بر این آنچه میان مذاهب مورد اختلاف است، کفرآور نیست.<sup>۱</sup>

## خاتمه

علی‌رغم این ویژگی‌ها و امتیازات، بسیاری از منتقدان وهابیت و همچنین وهابیانِ اهل قلم از این اثر بی‌خبرند. به‌عنوان مثال عبدالعزیز بن محمد بن علی آل‌عبداللطیف در کتاب دعاوی المناوئین لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب تلاش کرده است تا فهرست جامعی از آثار و ردیه‌های نگارش شده بر محمد بن عبدالوهاب ارائه کند، با این‌وجود از این رساله یاد نکرده است. لازم به تذکر است این رساله، همچون بسیاری از رسائل نگاشته‌شده در ردّ وهابیت، از چند اشکال رنج می‌برد. نویسنده نسبت به مسائل کبروی، مبانی و مفاهیم، توجه کمتری داشته است و بیشتر تلاش خود را صرف مباحث صغروی و مصادیق کرده است، مباحث را اصلی‌فرعی نکرده است. با این‌حال نویسنده متعرض مفاهیم و قواعد توحید و شرک نشده است و تضاد دیدگاه وهابیان با توحید قرآنی را بیان نکرده است.

۱. همان، ص ۴۰۴.

## منابع

١. ابراهيم، عبدالعزيز عبدالغنى، **علاقة ساحل عمان ببريطانيا دراسة وثائقية**، رياض: دار الملك عبدالعزيز، ١٩٨٢م.
٢. ابن بشر، عثمان، **عنوان المجد فى تاريخ نجد**، رياض: دار الملك عبدالعزيز، چاپ چهارم، ١٤٠٢ق.
٣. ابن سعيد، هشام بن محمد، **الإجازة العلمية فى نجد**، رياض: دار الملك عبدالعزيز، ١٤٣٩ق.
٤. ابن عبدالله، صالح، **تاريخ أمة فى سير أئمة**، مكه: مركز تاريخ مكة المكرمة، چاپ اول، ١٤٣٣ق.
٥. ابن غنام، حسين، **روضة الأفكار والأفهام لمرتاد حال الإمام**، بی جا: دارالثلوثية، چاپ اول، ١٤٠١ق.
٦. ابوالخير، عبدالله مرداد، **المختصر من كتاب نشر النور والزهرة فى تراجم أفاضل مكة**، جدة: بی نا، چاپ دوم، ١٩٨٦م.
٧. اسماعيل، عبدالجواد صابر، **مجتمع علماء الأزهر ابان الحكم العثماني ١٥١٧-١٧٩٧م**، قاهره: دار الكتب و الوثائق القومية، ٢٠١٦م.
٨. آل الشيخ، عبداللطيف بن عبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب، **مجموعة الرسائل والمسائل النجدية**، قاهرة: مكتبة المنار، چاپ اول، ١٣٤٥ق.
٩. آل شيخان جفرى، حاتم بن محمد، **السادة آل علوي العريضيون الحسينيون**، بی جا: منشورات ضفاف، چاپ اول، ٢٠١٧م.
١٠. بغدادى، ابراهيم فصيح، **عنوان المجد فى بيان احوال بغداد و البصره و نجد**، قاهره: مكتبة مدبولى، چاپ دوم، ١٩٩٩م.
١١. جبرتى، عبدالرحمن، **عجائب الآثار فى التراجم و الأخبار**، تحقيق: عبدالرحيم عبدالرحمن عبدالرحيم، مكتبة الأسرة، ٢٠٠٣م.
١٢. حسنى، عبدالحى فخرالدين، **الإعلام بمن فى تاريخ الهند من أعلام المسمى بنزهة الخواطر وبهجة المسامع والنواظر**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ١٩٩٩م.
١٣. خزانه التراث، **فهرس مخطوطات**، عربستان: مركز الملك فيصل، بی تا.
١٤. دهلوى، ولى الله، **إتحاف النبیه فيما يحتاج إليه المحدث والفقیه**، لاهور: مكتبة السلفية، چاپ اول، ٢٠٠٣م.
١٥. ريكى، حسن بن جمال، **لمع الشهاب فى سيرة محمد بن عبد الوهاب**، تحقيق: عبدالله صالح عثيمين، رياض: دار الملك عبدالعزيز، ٢٠٠٥م.
١٦. رثوف، عماد عبدالسلام، **الآثار الخطية فى المكتبة القادرية**، بغداد: مطبعة الإرشاد، چاپ اول، ١٩٧٤م.

١٧. زبيري، عبدالله بن داود، **الصواعق والرعود في الردّ على ابن سعود**، تحقيق: عبدالله بن راشد مضرى، چاپ اول، ٢٠٢٢م.
١٨. زهراني، عائض، **التاريخ السياسي والحضاري لمكة المكرمة من خلال كتاب نيل المنى بذيل بلوغ القرى بتكملة اتحاف الوري**، بي جا: بي نا، ١٩٩٩م.
١٩. زيدان، يوسف، **فهرس مخطوطات دار الكتب بطنطا**، قاهره: معهد المخطوطات العربية، ٢٠١١م.
٢٠. سندی، محمد عابد، **مجموع إجازات ورسائل الإمام محمد عابد السندی**، تحقيق: احسن احمد عبدالشكور و عبدالرحمن نذر، بحرین: مكتبة نظام يعقوبی الخاصة، چاپ اول، بی تا.
٢١. صبحی، يوسف بن محمد، **وسام الكرم فی تراجم ائمة و خطباء الحرم**، لبنان: دار البشائر الاسلاميه، ١٤٢٦ق.
٢٢. ظاهري، ابو عبدالرحمن بن عقيل، **أنساب الأسر الحاكمة في الأحساء**، رياض: منشورات دار اليمامة، چاپ اول، ١٩٨٣م.
٢٣. عايش، محمد، **فهرس المخطوطات العربية في جامعة برنستون**، بي جا: سقيفة الصفا العلمية، ٢٠١١م.
٢٤. عسقلاني، ابن حجر، **تقريب التهديد**، تحقيق: محمد عوامة، جده: دار المنهاج للنشر و التوزيع، چاپ دوم، ٢٠٠٩م.
٢٥. عياض، قاضي، **الشفاء بتعريف حقوق المصطفى**، بيروت: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٧٩م.
٢٦. قباني بصرى، احمد، **كشف الحجاب عن وجه ضلالات ابن عبد الوهاب**، بي جا: بي نا، ٢٠٢٣م.
٢٧. كتاني، عبدالحی، **فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات**، بيروت: دار الغرب الاسلامی، چاپ دوم، ١٩٨٢م.
٢٨. كمالی، محمد حفظ الرحمن، **البدور المضیبة في تراجم الحنفیة**، قاهره: دارالصالح، ٢٠١٧م.
٢٩. معلمی، عبدالله، **أعلام المكيين من القرن التاسع إلى القرن الرابع عشر الهجري**، بي جا: مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامی، چاپ اول، ٢٠٠٠م.
٣٠. نابلسی، عثمان مصطفى، **الرؤية الوهابية للتوحيد وأقسامه عرض ونقد**، عمان: دارالنور المبين، چاپ اول، ٢٠١٧م.

31. Traboulsi, Samer, "An Early Refutation of Muḥammad ibn 'Abd al-Wahhāb's Reformist Views .Die Welt des Islams", **Arabic Literature and Islamic Scholarship in the 17th/18th Century: Topics and Biographies, New Series**, Vol. 42, Issue 3, 2002.